

**خانواده نشریه «الرایه» ضمن تبریک فرارسیدن ماه مبارک رمضان به امت اسلامی؛ ماه تلاش و کوشش، ماه صبر و جهاد، که در آن پادشاهان و پوچندان گشته و درجات متعالی می‌گردد، همت مخلصان در لشکرهایمان را برمی‌انگیزد که اجازه ندهند این ماه رمضان سپری شود، مگر آنکه نصر ت خود را به حزب التحریر به رهبری عالم گرانقدر «عطاء بن خلیل ابو الرشته» برای برپایی دومین خلافت راشد بر منتهج نبوت اعطا کرده باشند؛ تا بدین‌سان جایگاهشان در میان مسلمانان، همچون جایگاه انصار بزرگ مدینه منوره باشد و رضوان و خشود اله سبحانه و تعالی از همه برتر است.**



**در این شماره می‌خوانید:**

جزیره ایستن یک رسوایی گذرا نیست، بلکه حقیقت یک مبدا است... ۲

مشکل جهان امروز چیست؟... ۲

تشدید کنترل یهودیان بر کرانه باختری، یک سیاست منظم برای کوچاندن مردم است... ۳

روسیه پس از جنگ اوکراین: قدرتی فرسوده است یا بازیگر خطراتر؟... ۴

دموکراسی: توم حاکمیت و واقعیت سلطه... ۴

## مقاله برگزیده

### آسیای میانه و آفت وام‌ها

#### استاد احمد هادی

آسیای میانه از دیرباز قلمرویی واحد و کشوری یکپارچه بود؛ سرزمین‌های بسیار حاصلخیز و مردمانش در عقیده متحد بودند. بگونه‌ای که پیرو مذهب اهل‌سنت و پایبند به فقه حنفی بودند. این منطقه سرزمینی ثروتمند و شکوفا بود که از سطح بالایی از تمدن و فرهنگ بهره می‌برد و ملت‌های آن در رفاه و آسایش زندگی می‌کردند. تمام جهان به آسیای میانه بمنظور یک کشور کامل و واحد و منطقه‌ای غنی با ثروت‌های گسترده می‌نگریست. هنگامی که روس‌ها به آن یورش بردند، به اشغالگری و توسعه‌طلبی نظامی ادامه دادند تا اینکه توانستند آن را به طور کامل تسلیماً خود کرده و تحت سیطره در آورند. پس از آنکه سلطه کامل خود را تثبیت کردند، برای تسهیل در اداره و کنترل این منطقه، آن را به صورت ساختگی به پنج واحد سیاسی تقسیم کردند.

روسیه آسیای میانه را به حیاط خلوتی غنی از مواد خام و وابسته به خود تبدیل کرد و هر کشور را به مستعمره‌ای جداگانه بدل ساخت، بگونه‌ای که نه توان توسعه خودجوش داشته باشند و نه بتوانند صنایع مستقل خود را پایه‌گذاری کنند. روسیه مردمان این منطقه را به نیروی کاری تبدیل کرد که وظیفه‌شان تامین محصولات کشاورزی و معدنی بود؛ ازبکستان را به کشت پنبه، قزاقستان را به گندم، قرقیزستان را به دامداری، تاجیکستان را به تولید میوه و سبزیجات و ترکمنستان را به پرورش چهارپایان اختصاص داد. همچنین تمام ثروت‌های معدنی آسیای میانه را غارت کرد و آن‌ها را بمنظور مواد خام به کارخانه‌های خود برد تا فرآوری شوند، بدون آنکه سهم حقیقی از صنعتی‌شدن یا ارزش افزوده نصیب ملت‌های منطقه شود.

حتی پس از سال ۱۹۹۱ میلادی، علیرغم آنکه آسیای میانه به استقلال شکلی و ظاهری از روسیه دست‌یافت، اما روسیه همچنان به این منطقه بمنظور پایگاه مواد خام و حیاط‌خلوت خود می‌نگرد.

پس از کسب استقلال توسط کشورهای آسیای میانه، نظام کمونیستی که به زور تحمیل شده بود شامل عقیده سیاسی و نظام اقتصادی آن، فروپاشید و همه چیز از هم گسیخت و اوضاع از مسیر طبیعی خود خارج شد. در نتیجه، ده‌ها میلیون نفر ناچار شدند برای یافتن فرصت‌های شغلی و کسب روزی، سرزمین خود را ترک کنند و به کارگران مهاجر در روسیه، ترکیه، کره جنوبی و دیگر کشورهای تبدیل شدند.

در سایه این فروپاشی همه‌جانبه که گریبان‌گیر منطقه شد و آن را به کشورهای فقیر و فرسوده تبدیل کرد، رهبران این کشورها به سیاست‌گذاری روی آوردند و از کشورهای غربی، روسیه، آمریکا و چین درخواست وام کردند. کشورهای غربی و آمریکا نیز اعطای وام‌ها را با شرایط بسیار سخت و پس از دوره‌های انتظار طولانی و تحقیرآمیز آغاز کردند؛ از برجسته‌ترین شرایط آن‌ها این بود که این کشورها، در بخش‌های غیرتولیدی که بازده اقتصادی حقیقی ندارند، مانند جاده‌سازی یا پروژه‌های آب‌رسانی، هزینه‌ها را بپردازند.

برای تضمین اجرای این شروط، به آن کشورها کارشناسان و ناظران خود را اعزام کردند تا چگونگی صرف وام‌ها را پیگیری نموده و مستقیماً بر آن‌ها نظارت کنند. در واقع، تنها حدود سی درصد از آن وام‌ها هزینه شد، درحالی‌که به رهبران این کشورها چگونگی تاسیس شرکت‌های آفتور در خارج و شیوه‌های اختلاس و انتقال اموال آموزش داده می‌شد.

بدین ترتیب، بار بدهی‌ها بر دوش ملت‌ها افکنده شد؛ بدهی‌هایی که بازپرداخت آن‌ها محال است. درحالی‌که بدهی‌های خارجی دولت روز به روز انباشته‌تر می‌شود، حاکمان برای دستیابی به وام‌های جدید، ثروت‌های طبیعی و معدنی را به گرو می‌گذاشتند و سپس هنگامی که زمان

## حزب التحریر حزبی است آرمان‌گرا که بر صراط مستقیم گام برمی‌دارد؛ نه در اندیشه کم می‌آورد و نه در عمل ناتوان می‌گردد

### مهندس خلیل عبد الرحمان



عبدالله الجدید، نویسنده عرب، در مقاله‌ای تحت عنوان «سرگرمی روزانه برای کنترل پیروان» در روزنامه الوطن سعودی و پایگاه الیهیبه، از توطئه احزاب برای سرگرم ساختن پیروانشان به جزئیات، افکار و موادت ساختگی خود گفته است تا آنان را تحت سیطره نگه داشته و از تفکر در غایت و روش بازدارد. وی حزب‌التحریر را بمنظور نمونه ذکر کرده و آن را نمونه‌ای برای واردکردن اتهامات و عیب‌جویی از حزب قرار داده است، بدون آنکه دلیلی بر ادعاهای خود اقامه کند. او حتی پا را از منطق سلیم فراتر نهاده و به جای واژه «اصالت و دیرینگی»، از واژه «فرسودگی» برای حزب استفاده کرده است؛ درحالی‌که استمرار فعالیت یک گروه برای چندین دهه، نشان از تجربه‌ای گران‌بها و اصالتی دارد که آن را به وزنه غیرقابل‌تغییر تبدیل می‌کند. نویسنده چنان از فرسودگی سخن می‌گوید که گویا حزب‌التحریر تنها چند پیرمرد ناتوان است، درحالی‌که واقعیت محسوس و حتی گزارش‌های مراکز پژوهشی دشمنان امت اسلامی، بر انتشار و گسترش این حزب در بیش از ۴۰ کشور جهان و ظهور آن بمنظور قدرت نخست‌زینی در بسیاری از مناطق تأکید دارند.

ضمیمه ایده «سرگرم‌سازی»، ما با نویسنده در مورد خطرساز بودن آن (اگر در حزبی وجود داشته باشد) هم‌عقیده‌ایم؛ چنان‌که حزب‌التحریر پیش از این در ادبیات خود نسبت به سرگرم‌شدن به مخالفت‌های قاهره و جزئی با نظام‌های حاکم در بلاد اسلامی یا مشغول‌شدن به کارهای فرعی

که در خدمت این نظام‌هاست، هشدار داده بود. حزب‌التحریر در مسیر مبارزاتی طولانی خود همواره غایت نهایی را در هر اسلوب و وسیله‌ای پیش چشم داشته و هرگز اجازه نداده است که طبق خواسته حکام و غرب کافر استعمارگر، به امور پیش‌پاافتاده و جزئیات ساختگی نظام‌های خانم مشغول شود؛ تا جایی که برخی کوتاه‌فکران به دلیل پایبندی حزب به ایده و روش سازداری، در صورت مستقیم خود، آن را به جمود متهم کرده‌اند!

مسئله سرگرم‌سازی تنها در گروه‌های ساختگی، تھی از افکار آرمان‌گرایانه یا وابسته به نظام‌ها وجود دارد که از آن بمنظور مخدّی برای ملت‌ها استفاده می‌کنند. اما حزب‌التحریر حزبی است میداگر که فکره و طریقه خود را از شریعت ناب می‌گیرد و اسلوب‌هایی متناسب با بزرگی و جدیت این فکره برمی‌گزیند؛ دقیقاً همان‌گونه که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دعوت خویش عمل نمودند که منجر به برپایی نخستین دولت اسلام در مدینه منوره گشت.

افکاری که ما برای نشر و تبدیل آن‌ها به باورهای عمومی در امت اسلامی تلاش می‌کنیم، چنان گسترده است که در سایه فعالیت‌های شبانه‌روزی حکام خانم، مزدوران، نویسندگان و زمین‌داران، اسلام را با پشتیبانی توده‌های امت، این منحنه را درگزران برای سبک‌زدن تمام فعالیت‌های لازم برای ترویج آن‌ها را به انجام رساند؛ چرا که آنان خطر این دعوت را برای تخریب پادشاهی و نظام‌های فزاینده در بلاد اسلامی به خوبی درک کرده‌اند.

## این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود

حقیقتی که هممون خورشید در میانه روز می‌درخشد این است که هرگاه احکام الله سبحانه و تعالی از زندگی مردمان رخت برینند، احکام ایادی شیطان بر آنان چیره می‌گردد؛ پس آنان را ذلیل ساخته و تنگی و سختی معیشت را برایشان به ارث می‌گذارد: «فانما یأتینکم منی هدی فمن اتبع هدی فلا یضل ولا یشقی - ومن اعرض عن ذکری فان له عیسیه شکیاً و تحفره یوم القیامه اعمی» - «پس اگر از جانب من هدایتی برای شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت - و هر کس از یاد من رویگردان شود، در حقیقت، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و روز قیامت او را ناپاینا مشغور می‌کنیم». بشریت امروز نیازمند دولتی است که اسلام را برپا دارد، شریعتش را جاری سازد، انسان را کرامت بخشد و او را از کارهای باطل و جاهلیت نظام دموکراسی به سوی اسلام و احکام استوار و مستقیم آن خارج سازد، «وان هذا صراطی مستقیماً یاقینوه و لا تتفرقوا السبل فتنفر یوم عن سبیله ذلکم و ضاکم به نلکم تنقون» - «و بدانید این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید؛ و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد. این‌هاست که الله سبحانه و تعالی شما را به آن سفارش کرده است، باشد که متقی شوید».

هنگامی که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحلت فرمودند، مسابه برای حل مشکلات و تدوین نظام زندگی‌شان به دولت‌های بیگانه پناه بردند؛ آنان برخلاف حکامان امروز مسلمانان، خود را در گرو پارس یا روم قرار ندادند تا مزدور و مجری سیاست‌های آنان باشند؛ بلکه به فرمان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر بستن چشمان بیعت با خلیفهای که جانشین ایشان در امر حکومت باشند، گردن نهاده‌اند تا دین را برپا داشته و امور دنیا را با اسلام تدبیر کنند. آنان گرد هم آمدند و کسی را برگزیدند که از شریعت الله سبحانه و تعالی پاسداری نموده و با اسلام بر آنان حکمرانی کند. پس با ابوبکر صدیق (رضی‌الله‌عنه) بیعت کردند که در شرایط دشوار و درحالی‌که امت در آزمون سخت بود، قدرت را به دست گرفت. او دین را برپا داشت، شریعت را اجرا نمود و پرچم اسلام را با عزت و مفاخره و اعتماد به الله سبحانه و تعالی برافراشت و از هیچ‌کس از احکام الله سبحانه و تعالی کوتاه نیامد، بلکه فرمود: «ایا درحالی‌که من زنده‌ام، از دین کاسته نمی‌شود؟! که الله سبحانه و تعالی سوگند کند از دادن زناوندی شریعتی که به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پرداختند خودداری کنند، بر سر آن با ایشان موافقت کنید». این همان واجب شرعی بر امت اسلام است؛ برپایی دولتی همان‌گونه که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را بنا نهاده؛ دولتی که اسلام را پیاده کند، مسلمانان را متحد سازد، قدرت را از چنگ جنایتکاران غاصب بیرون کشد، ظلم‌وران را یاری دهد و با جهاد خویش متجاوزان را نابود سازد و از هیچ‌کس از احکام شریعت پروردگار چپانان تقصیر نشیند.

دولت خلافت راشد بر منتهج نبوت، تنها راه خروج و درمماند و ریش‌آبی که چهره جهانی که از زیر بار ستم، فساد، هرج‌ومرج و بی‌برابری ناله می‌کند، درگزران خواهد ساخت؛ دولتی که به اذن الله سبحانه و تعالی به نفوذ و سلطه کافران استعمارگر و مزدوران فرماوی و بی‌مقداران پشان خواهد داد.

## شروط سقوط غرب کامل شده است

مارک کارنی، نخست‌وزیر کانادا، اظهار داشت که نظم جهانی به پایان رسیده و هرگز باز نخواهد گشت و کشورهای با قدرت متوسط باید از شکارشدن بپرهیزند. کارنی در جریان کنفرانس اقتصادی داووس تصریح کرد: «هنگامی که قواعد دیگری از شما مصادقت نمی‌کنند، خودتان باید از خویششان محافظت کنید». (اسکانپتیوز عربی)

تعلیق: این اعتراف از قلب ذره‌های آنان، چیزی جز گواهی جان دادن منظومه‌ای نیست که بر پایه میگردن خون ملت‌ها بنا شده بود و اقرار است بر اینکه جنگ جهانی اولی که منتهی شده، دیگر برای پوستاندن عیوب ستم و شکست‌شان کفایت نمی‌کند. به‌راستی که شروط سقوط کامل گشته است؛ با فرو رفتن نخبگان در منجلب از ارضی شوهرات فیثانی‌شان از طریق سلب کرامت انسان و نیز با از دست رفتن یقین پیروان و نخبگان هدف آنان نسبت به صلاحیت نظام مبداء غربی برای رهبری بشریت و تدبیر و تنظیم امور زندگی‌شان به هر شکلی که باشد؛ چرا که قواعد آن بر اساس سرکوب و تیره بخت کردن مردم بنا شده است.

همچنین شروط نهفت و پرخاستن نیز فراهم گشته است؛ با وجود مدیایی که انباشته‌اش ناب و ووشش برای ازسریگری زندگی انسانی کاملاً روشن است؛ با اخلاص حاملان آن که شوهرات خویش را چنان رام کرده‌اند تا بر وفق عقیده‌شان حرکت کنند.

## رژیم یهود قطنامه‌هایی را برای کوچ اجباری اهل کرانه باختری تصویب کرد!

شورای وزارتی محدود در رژیم یهود (کابینه امنیتی)، قطعنامه‌هایی را به تصویب رساند که هدف آن‌ها شتاب بخشیدن به شهرک‌سازی در کرانه باختری است؛ این اقدام از طریق لغو محدودیت‌های فروش املاک فلسطینیان به یهودیان، صدور مجوز تخریب در مناطق تحت کنترل فلسطینیان و همچنین اختیارات برنامهریزی شهری در الخلیل، موهبه حرم ابراهیمی و بیت‌المح به رژیم یهود صورت می‌گیرد. بنا بر اعلام دفتر رسانه‌ای حزب‌التحریر در سرزمین مبارک (فلسطین)، این تصمیمات تاسیخ خطرناک است؛ چرا که حضور شهرک‌نشینان را به جای حلیه سرشاره، در قلب تجمع‌های مسکونی فلسطینیان تثبیت می‌کند. اجرای این طرح‌ها به طور پیاپی منجر به درگیری‌های خونین خواهد شد و راه را برای تجاوزات شهرک‌نشینان، به مراتب بیش از آنچه اکنون جریان دارد، بار می‌کند تا بدین‌وسیله زندگی اهل کرانه باختری را به جهنمی طاقت‌فرسا تبدیل کنند؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس نسبت به جان و مال خود و خانواده‌اش ایمنی نداشته باشد و آنان را بمبوسی مهاجرت و کوچ اجباری سوق دهند.

آزیم اهل فلسطین از فشار و ریشمکنی از سرزمینشان با آن روبرو هستند و گشاده‌دستی رژیم غاصب در چندین‌زدن بر نفس‌ها، خنده‌ها و زمین‌هایشان، با همراهی تشکیلاتی صورت می‌گیرد که از روز نخست خود را در آغوش این رژیم انداخته است؛ همچنین نظام‌هایی که بقای خود را به بقای این رژیم گره زده‌اند، از آن مخالفت می‌کنند. تمام این‌ها راهی جز تحرک و قیام پیش روی امت باقی نمی‌گذارد؛ چرا که بدین‌سبب به پایداری تهای اهل فلسطین، مانند دل‌پرست به پایداری قربانی در برابر جلاشد است. بلکه امید ما به الله سبحانه و تعالی مقتدر و عزیز آن است که سینه‌های صاحبان قدرت و شوکت در امت را بکشاید تا پشتیبانی توده‌های امت، این منحنه را درگزران سازد و با هر اثر نام‌نازی، پیش از آنکه خود رژیم یهود را سرنگون کنند، محافظان آن را از میان بردارند.

اگر آنان با الله سبحانه و تعالی صادق باشند، قادرند نه تنها منحنه فلسطین، بلکه سرکوبت کل جهان را تغییر دهند؛ زیرا امتی که از دل صحرا برخاست و سپس ایران و روم را فتح کرد و دنیا در برابرش سر فرود آورد، از آرزوسازی فلسطین و بازتوسیس تاریخ ناتوان نیست تا آنکه تمام زمین در برابر دین الله سبحانه و تعالی گردن نه و بشارت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را محقق سازد که فرمودند: «هناما الله سبحانه و تعالی زمین را برای من جمع کرد و من شرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم و هماغه قلمرو امت من به آنجا می‌آید خواهد رسید که برای من جمع شده بود».





## روسیه پس از جنگ اوکراین: قدرتی فرسوده است یا بازیگری خطرناک‌تر؟

### استاد نیل عبدالکریم

جنگ روسیه و اوکراین بار دیگر پرسشی بنیادین را در روابط بین‌الملل مطرح کرده است: آیا روسیه پس از یک رویارویی نظامی طولانی، به کشوری فرسوده با توانمندی‌های رو به ضعف تبدیل شده، یا اینکه پس از شکستن خط فرمزه‌های نظام بین‌الملل، اکنون به مراتب، خطرناک‌تر شده است؟

برخی معتقدند روسیه با گه‌اش از خسارات از این جنگ خارج می‌شود و از فرسودگی ساختاری رنج می‌برد که قدرت کنشگری و رویارویی بین‌المللی او را محدود می‌کند. در مقابل، دیگران بر این باورند که جنگ از روسیه قدرتی سخت‌تر و خطرناک‌تر ساخته است؛ قدرتی که تعهد کمتری به قواعد بین‌المللی دارد و آمادگی بیشتری برای ماجراجویی و تنش‌آفرینی نشان می‌دهد. برای درک این جدال، باید بر تحولات عمیقی که در ابزارهای قدرت روسیه رخ‌داده تمرکز کرد و آنچه را که در تراژوی نزاع بین‌المللی از دست داده یا آنچه به دست آورده، سنجید.

اول: روسیه تا به امروز چه چیزهایی را از دست داده است؟ استهلاک نظامی: نظام روسیه و مادی هنمکت و مصرف‌گسترده ذخایر نظامی کلاسیک، همراه با وابستگی بیش از پیش به منابع نظامی که تحت‌فشار تحریم‌های اقتصادی فعالیت می‌کنند.

- فشار اقتصادی مهم‌مانجه: ناشی از تحریم‌های بی‌سابقه‌ای که سیستم بانکی و بخش انرژی را هدف قرار داده است؛ امری که منجر به فروغ سرمایه‌گذاری‌های کلان غربی شده و توان رشد بلندمدت را تضعیف کرده است.

- افول جایگاه سیاسی نسبی: در نتیجه کاهش نفوذ در روابط شرقی، گسترش ناتو (به جای عقب‌نشینی آن) و تغییر ماهیت رابطه با اروپا از ابزارهای جذابیت سیاسی و قدرت نرم به اتکای تقریباً کامل بر قدرت سخت.

دوم: چرا با این وجود، روسیه برای ماجراجویی با استعدادتر به نظر می‌رسد؟

ایلریم فرسودگی، روسیه عناصری در اختیار دارد که او را به بازیگری ریسک‌پذیرتر تبدیل می‌کند:

- راهیای از محدودیت‌های اخلاقی و قانونی: روسیه دیگر به نظام لیبرال اهمیت نمی‌دهد و خود را پاسخگوی منطق محاسبات بین‌المللی نمی‌داند. این رویکرد که پیش‌تر در سوریه و اکنون در خاک اوکراین نمایان شده، او را به گسترش توان نظامی و تقویت جنگ‌های سایبری ترغیب کرده است.

- تابانشت تجربه جنگی طولانی‌مدت: مدت به‌بازاری دکترین و اندیشهٔ مشروع روسیه کمک کرده و آن تجربه میدانی بخشیده است که بسیاری از ارتش‌های اروپایی فاقد آن هستند.

- تغییر استراتژی از «تلاش برای رهبری» به «تلاش برای تحریک»: روسیه دیگر سودای رهبری نظام بین‌الملل را ندارد، بلکه برای تضعیف آن می‌کوشد؛ با این باور که نظام کنونی قدرت سلطه خود را از دست داده و آسیب‌پذیر شده است. روسیه آماده است خود را از هر جایگاه مربوط به قدرت تک‌قطبی به چندقطبی یا حتی «هرج‌ومرج» وفق دهد.

- گسترش در میدان‌های جایگزین: فخراساز بودن روسیه در توانایی این کشور برای تنش‌آفرینی مستقیم با اروپا و حضور در عرصه‌های جایگزین مانند آفریقا، خاورمیانه و قطب شمالی تجلی می‌شود.

سوم: روسیه، قدرتی رنجی اما سرسخت روسیه امروز نه اتحاد جماهیر شوروی از دست رفته است و نه یک دولت فروپاشیده. این کشور قدرتی رنجی اما سرسخت است؛ پشتی از قدرت کنترل‌گرایی خود را از دست داده، اما در مقابل، آمادگی بالاتری برای خطرکردن به دست آورده است. در جهانی که به‌سوی «هرج‌ومرج سازمان‌یافته» پیش می‌رود، شاید فزاینندترین قدرت‌ها لزوماً قوی‌ترین‌ها نباشند، بلکه آن‌هایی باشند که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند.

این‌روزها، نباید به روسیه بماند یک قدرت نوظهور نگرینست، بلکه باید آن را قدرتی دید که تلاش می‌کند مانع از افول و نابودی خود شود. هرچند، سلاح و بازدارندگی در اختیار دارد و می‌کوشد با چراغ‌سبز حایمان منطقی‌های و بین‌المللی، مناطق نفوذ ناپذیر برای خود ایجاد کند، ایلریم‌غرضی ضعف اقتصادی، تکنولوژیکی و عقب‌گرد توسعه انسانی است که در گذشته بوده یا رسول‌الله «هنیت روسی» همچنان یک عامل خطر باقی می‌ماند، هرچند

## تتها دولت خلافت است که افسار آمریکا را خواهد کشید

دقتر رسانه‌های حزب‌التحریر در ولایت عراق بیانیه‌ای مطبوعاتی صادر کرد و در آن آورد: پس از گذشت بیش از سه ماه از منسکحه انتخابات عراق، همان انتخابانی که سیاست‌مداران عراقی در وصفش آواز خواندند و برای آن فرقه‌فکرایی منفور را بسپع کردند و آن را «جشن انتخاباتی» نامیدند؛ نتیجه چه شد؟

اول: واقعیت ثابت کرد که این جشن، بزرگ‌ترین دروغ و فریب برای مردم بود که گویا این انتخابات بیانگر اراده آنان است؛ چرا که روح و نزدیک به‌یقین می‌دانند این انتخابات بزرگترین معامله فاسد برای خرید آرا و بازی‌دادن ساده‌لوحان بود. حتی پس از اعلام نتایج، برخی اراده‌شدگان شکفته‌شد که دبدند آرایشان بر باد رفته است؛ همان‌گونه که برای نامزد پیروز استان کربلا، «نجم الجبوری»، رخ داد که با وجود شکست نزدیک به چهل هزار رای، هیئت قضایی انتخابات دستور حذف وی را به دلیل شمول در قانون پاکسازی حزب بعث صادر کرد.

دوم: استمرار درگیری، شراخ‌شواته کشیدن و پنجه افکندن در روی یکدیگر پس از انتخابات، میان فراقسویونها و حتی درون یک کانتلاف خود را بر سر مناصب و پست‌ها می‌چرخاند، نامیده می‌شود، همچنان ادامه دارد. اختلافات سیاسی به یک الگوی دائمی تبدیل شده که در آن پرونده‌های حساس با منطق انتظار و پانزمنی اداره می‌شوند؛ درحالی‌که هیچ اهمیتی نمی‌دهند که مردم را به چه تنگنای معیشتی و بی‌آبروی از سرگردانی و تبااهی کشانده‌اند.

سوم: کشور همچنان در اشغال آمریکاست و هیچ مردم‌رزی به اراده و اجازه او نهایی نمی‌شود. این موضوع از خلال تهدیدهای آمریکا علیه نامزدی «نوری مالک» یا هر نامزد دیگری که با گروه‌های مسلح وابسته به ایران ارتباط دارد، کاملاً آشکار است و این امر در دروغین بودن ادعای این پاندرسی را که می‌گویند عراق کشوری مستقل با داری حاکمیت است، ثابت می‌کند.

چهارم: پس از تمام این تجربه‌های تکراری انتخاباتی در طول ۳۳ سال که نتیجه‌ای جز فریبانی کشور، تبااهی و وخامت اوضاع نداشته و فساد تا مغز استخوان آن را خورده است، به‌یقین ثابت می‌شود که مسئله ما چرخش این زمانه به هر چهار سال یکبار نیست و راه‌حل مشکلات ما نیز تغییر هرچه راه‌ها می‌باشد؛ بلکه باید نظامی را که مولد تمام این مشکلات است و این حجم از فساد را بازتولید می‌کند، از ریشه برکند.

در بیهوده گفتمان سیاسی جهانی، دموکراسی بعمنوان اوج دستاورد عقل بشری در سازماندهی حکومت ارانه می‌شود و چنان تبلیغ می‌گردد که گویا تنها ضامن آزادی، عدالت و حقوق بشر است. با این حال، بررسی دقیق نشان می‌دهد که این تصویر چیزی جز یک پوشش تبلیغاتی برای پنهان کردن حقیقتی متفاوت نیست؛ دموکراسی نه یک واقعیت پیادشده است و نه نظامی تحق‌پذیر (آن‌گونه که ترویج می‌شود)؛ بلکه ایده‌ای است که در ذات خود متناقض و در عمل غیر قابل اجراست. دموکراسی بر پایه فریب مردم به نام «حاکمیت مردم» بنا شده، درحالی‌که واقعیت، بیانگرحاکمیت سرمایه و نخبگان مسلط است.

حقیقت دموکراسی: نظریه‌های بدون واقعیت: دموکراسی در تعریف رایج خود به معنای «حکومت مردم» توسط مردم و برای مردم» است. اما همین تعریف در نخستین آزمون عملی فرمی‌یابد. توده مردم در دولت خود نه حکومت می‌کنند، نه قانون می‌گذارند و نه امور دولت را اداره می‌کنند؛ بلکه حاکمان واقعی نخبگان خاصی هستند که قدرت را میان خود از طریق سازوکارهای انتخابانی از پیش تنظیم‌شده توسط قوانین، تأمین مالی و تأثیرات رسانه‌ای دست‌چسبند می‌کنند. اما «اراده مردم» تنها شعاری است که در صورت نیاز فراخوانده می‌شود و هرگاه با منافع قدرتمندان تضاد پیدا کند، نادیده گرفته می‌شود.

مصلحی‌هایی که فرض بر این است‌نماینده مردم هستند، در واقع استقلال حقیقی از گروه‌های فشار، شرکت‌های فراملیتی و مراکز نفوذ مالی ندارند. قوانینی که به نام اکثریت وضع می‌شوند، اغلب در تضاد با منافع مستقیم آن‌هاست؛ و همین امر شکاف عمیق میان حاکمان و محکومان را در کشورهایی که دموکراسی‌های رشدشار نامیده می‌شوند، تقصیر می‌کند.

فریب ادعای آزادی و عدالت: دموکراسی مدعی تضمین آزادی‌هاست، اما واقعیت نشان می‌دهد که این آزاده‌ها گزینشی هستند؛ از زمانی که به منافع نخبگان سرمایه‌داری لطمه نزنند اعطا می‌شوند و به‌مضض تهدید این منافع، سلب می‌گردند. در مورد عدالت نیز، دموکراسی آن را در حد یک مساوات شکلی و ظاهری در برابر قانون تقلیل می‌دهد، درحالی‌که شکاف‌های طبقاتی وحشیانه را بدون هیچ بازدارنده‌ای رها می‌کند. دموکراسی نه مانع چموشدن ثروت در دست عده‌ای اندک شده، نه از فقر میلیون‌ها نفر جاوگیری کرد و نه مانع جنگ‌های استعماری گشت که به نام «شتر دموکراسی» به راه افتادند.

امتناع دموکراسی از نگاه ایدئولوژیکی: تحقق دموکراسی غیرممکن است؛ زیرا بر یک تناقض ساختاری بنا شده است: دموکراسی از سویی مدعی است که حاکمیت متعلق به مردم است، اما از سوی دیگر همین مردم را تابع قانون اساسی و قوانینی فراتر از اراده‌شان می‌کند و انتخاب‌های آن‌ها را با سقفی که نباید از آن فراتر رفت، محدود می‌سازد. همچنین، دموکراسی فرض را بر آن‌گهی سیاسی بکسان برای همگان می‌گذارد، درحالی‌که واقعیت گویای تفاوت فاحش در دانش و میزان تأثیرگذاری است؛ امری که تصمیم نهایی را در دست صاحبان ثروت و رسانه قرار می‌دهد. علاوه بر این، فراربدان قواحق‌گذاری در دست بشر (نخواه

اکثریت باشد یا اقلیت)، باب زلزله و اضطراب را می‌گشاید؛ آنچه دیروز «جورج» بود امروز «جرج» تلقی می‌شود و برعکس و این همه بر اساس منافع و شرایط تغییر می‌کند. این امر ازشرها را نسبی، بدون مرجع ثابت و فاقد معیار عدالت مطلق می‌سازد.

خود غرب در جستجوی جایگزین: امروزه نقد دموکراسی تنها در انحصار دشمنان غرب نیست، بلکه بخشی از مباحثات داخلی در مراکز فکری آنان شده است. نوشته‌هایی که از «بحران دموکراسی»، «بسیا دموکراسی» و فرسایش اعتماد به نهادها سخن می‌گویند رو به افزایش است. جایگزین‌های مضعفی نظیر «حکومت کارشناسان» (تکنوکراسی) یا تقویت نقش شرکت‌ها در اداره امور مطرح می‌شود که همگی ازجانب فئمی به شکل ایده اصلی است. اما این جایگزین‌ها جوهر و اصل مشکل را حل نمی‌کنند، زیرا همچنان در حصار چارچوب سرمایه‌داری باقی‌مانده و حاکمیت را بر غایر خالق حفظ می‌کنند.

جایگزین و اصلاح سرمایه‌داری: برای سرمایه‌داری یکپارچهای را ارانه می‌دهد که بر پایه یک اصل روشن بنا شده است: «حاکمیت از آن شرع و قدرت از آن امت است»؛ قانون‌گذاری حق بشر نیست، بلکه متعلق به الله سبحانه‌و‌تعالی است؛ همان‌گونه که می‌فرماید: «و انکم لانا لله، حکم جز برای الله سبحانه‌و‌تعالی نیست». با این

## دموگراسی: توهم حاکمیت و واقعیت سلطه

### استاد محمود الیثی

دموگراسی در بیهوده گفتمان سیاسی جهانی، دموکراسی بعمنوان اوج دستاورد عقل بشری در سازماندهی حکومت ارانه می‌شود و چنان تبلیغ می‌گردد که گویا تنها ضامن آزادی، عدالت و حقوق بشر است. با این شرع و رسیدگی به امورشان باشد و حق دارد در صورت تخلف، او را بازخواست یا عزل کند. این امر مشارکت سیاسی واقعی (و نه فرمایشی)ه را در چارچوب ناپتی از احکام عادلانه محقق می‌سازد.

دولت خلافت راشده: الگوی عملی، نه تخیلی:

خلافت نه یک ایده غیرممکن است و نه رویایی خیال‌گونه و دست‌نیافتنی؛ بلکه نظام حکومتی است که در واقعیت پیاده شده و تاریخ به عدالت و امانت‌داری آن گواهی داده است. در این نظام، حاکم خادم امت و نایب آن‌ها در پیاده‌سازی اسلام بود؛ او در برابر قضاوت (قانون) خاضع بود و به‌صورت علنی مورد بازخواست قرار می‌گرفت؛ همان‌گونه که ابوبکر صدیق (رضی‌الله‌عنه) در نخستین خطبه خود گفت: «ما زما نیستی که در میان شما از الله سبحانه‌تعالی اطاعت می‌کنم، از من اطاعت کنید و اگر از او نافرمانی کردم، دیگر نافرمانی از من بر شما نیست.» در این نظام، حقوق حفظ می‌شوند نه خاطر که احکام شرعی و لازمالاجرا محسوب می‌شوند. در اینجا انسان به‌اعتبار اخلاقی مخلوقی شکریم‌شده است، صیانت و حفاظت می‌شود؛ چنان‌که الله سبحانه‌و‌تعالی می‌فرماید: «ولقد کرّمنا بنی آدم»؛ همانا ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.»

تفاوت بنیادین میان دو گزینه:

تفاوت بنیادین دموکراسی و اسلام و سازوکارها و ساختارها نیست، بلکه در فلسفه و بنیان و اساس است. دموکراسی انسان را «قانون‌گذار» قرار می‌دهد، اما اسلام او را «بنده الله می‌داند» و جانشین او بر روی زمین می‌داند. دموکراسی حکومت را به «منافع متغیر» پیوند می‌زند، اما اسلام آن را به «حق ثابت»، متصل می‌کند. دموکراسی مولد و بازاینده ستیز دائمی بر سر قدرت است، درحالی‌که اسلام قدرت را با احکام و مسؤلیت‌هایی تنظیم می‌کند که هم‌زمان مانع از استبداد و ازهم‌گسیختگی می‌شود.

دموکراسی پس از قرن‌ها تجربه، ثابت کرده است که تخیلی بوده و تحق‌یافتنه و شعاری برای پنهان‌کردن واقعیت ظلم و تناقض است. خود غرب نیز اکنون به بی‌بست آن پی برده، اما از خروج این بحران ناتوان است؛ زیرا مرعیت ثابت را نمی‌پذیرد. در مقابل، اسلام جایگزین واقعی را در به‌عنوان یک نظریه ارتزاعی، بلکه به‌عنوان نظامی یکپارچه برای حکمرانی ارانه می‌دهد که برای هر زمان و مکانی شایسته است. باگشت به آن، مایه راهبای بشریت از سرگشته‌ها و تحقّق عدالتی است که نظام‌های بشری از دست‌یابی به آن بازمانده‌اند.

اما اسلام، از آن جهت است:

زمان آن فراسیده‌است که درک کنید نظام‌های حکومتی تحصیل‌شده بر شما، چیزی جز زنجیرهایی نیستند که توانمندی‌هایتان را بند کشیده، وحدت شما را پارهماره کرده و ثروت‌هایتان را طمعه دشمنان سخاتنه‌اند. دموکراسی که به‌عنوان رای نجات به شما عرضه شده، ابزاری برای تک‌دامم و تخریب شما در دستان شما از پروژه تمدنی واقعیتان بود. وحدت شما جز زیر یک پرچم، و رهبری شما جز با یک شریعت ممکن نیست. دولتی که جایگاه شما را در میان حاکمان پانگردد، همان دولت خلافت راشده بر شما نوبت است؛ دولتی که متحد می‌کند و تفرقه نمی‌اندازد، عدالت می‌گستراند و ستم می‌کند، رهبری می‌کند و به اطاعت از کفار درمی‌آید.

ای لشکریان سرزمین‌کنانه امیر(ص): ای کسانی که قدرت و هیبت در دستان شماست؛ ای کسانی که در طایف خود استوار و شمشیر این امت بوده‌اید؛ سنولیت به شما ملحق و امانت شما سنگین است. شما از پیگه رای امت هستید و آنچه امروز از شما می‌خواهند این است که سپر نظام‌های شکست‌خورده و ننگبایان منافی باشید که نه با اسلام و نه با سرزمین مصر پیوندی دارند. یاریگری می‌کنند شما در فخرات در یک نظام با قانون اساسی و معنی، بلکه در ایستادن در کنار امت خویش و توانمندسازی آن برای بازیگری حاکمیت و حق تصمیم‌گیری‌اش است؛ برای برپایی حکم اسلامی که ظلم را می‌زداید، سرزمین‌ها را آزاد می‌کند و امت را بر گرد حق جمع می‌نماید؛ «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللاّرسول إذا ناکم عنّا ولّیحکم»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت الله سبحانه‌و‌تعالی و رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآلوهوسلم را اجابت کنید هنگامی که شما را به‌سوی چیزی می‌خواند که به شما زندگی می‌بخشد.»

## همبستگی حقیقی با کشمیر اشغال‌شده چگونه است؟

همبستگی واقعی با مسلمانان کشمیر به معنای بسیج لشکرهای مسلمانان و به‌ویژه ارتش پاکستان برای آزادسازی آن است، نه آنچه حاکمان پاکستان هر ساله با اظهارات توخالی خود در سالروز «روز کشمیر» تکرار می‌کنند؛ همان‌هایی که به قطعنامه‌های شورای امنیت استناد می‌جویند و آن نظام بین‌الملل التماس می‌کنند که به تجاوزات فرزند همد در کشمیر اشغال‌شده توجه کند. درحالی‌که آنان سرگرم خشونت کردن تراپی و خیانت به غزه هستند، هند چنبره خود را بر کشمیر اشغال‌شده سست‌تر کرده، از جریان بی‌مسئوی پاکستان جاوگیری می‌کند، به فتنه‌ها میان مسلمانان دامن می‌زند و به حمله و الحاق «آزاد کشمیر» (بخش آزاد شده) تهدید می‌نماید.

رژیم عامم/شهپاز: فرصت آزادی‌سازی کشمیر از دست هند را در روزی که نیروهای دلاور پاکستان تجاوز هند به خاک پاکستان را در جریان جنگ چهار روزه در می ۲۰۲۵ درهم گویند، ضایع کرد.

ازاین‌رو، بر مردم پاکستان واجب است که اظهارات حاکمان مزدور و راهکارهای آنان را رد کند و با قدرت خواستار بسیج ارتش برای آزادی‌سازی کشمیر شوند؛ اقدامی که ضربه‌ای مهلک بر هژمونی هندوها در منطقه وارد خواهد کرد.

همچنین بر تمام مسلمانان لازم است که برای برپایی دومین خلافت راشده بر منبج نبوت مجاهدانه تلاش کنند؛ دولتی که تمام امت اسلامی را متحد ساخته و هر چه‌ج از سرزمین‌های اشغال‌شده‌ها را آزاد خواهد کرد. الله سبحانه‌و‌تعالی می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا این تضرّوا الله یضمرکم و ینبئکم أفذانکم» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر الله سبحانه‌و‌تعالی را یاری کنید، او شما را یاری می‌کند و گناه‌هایتان را استوار می‌سازد.»